

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

استقبال از مخمس "یادت نره"

اثر استاد سخن، فخر الشعراء "اسیر" صاحب، منتشر چهارم دسمبر 2009

در پورتال AA-AA

ای تو گویای حقایق گپ زدن یادت نره
گر دلت خواهد حدیث خویشتن یادت نره
گپ زدن در پیش روی انجمن یادت نره
خواندن اشعار نغز و پُر شکن یادت نره
عنبر گیسو و هم سبب ذقن یادت نره

چون حدیث از گفتن و آوردن اوراد بود
گر سخن از مرشد و از رهبر و اوتاد بود
یا که گپ از خانمان و هم زن و اولاد بود
نیک می اندیش تا فرجام او دلشاد بود
جان بیدر هُش کنی که این سخن یادت نره

نیک میدانی چه میگویم؟ بیا و میشنو
داستان کهنه نبود؛ ای تو خانه پُر پلو
قصه پیشینه را هم، میشنو از نو به نو
گوش دار و گوش ده و گوش کن یعنی شنو
قصه مردان مرد این وطن یادت نره

رادمردان وطن شمشیر همت آختند
بیرق عزم و رشادت در نبرد افراختند
رزمجویان جملگی بزم معارک ساختند
بر عدو و خصم افغان بی مُدارا تاختند
بهر استقلال میهن جان و سر را باختند
آختند و ساختند و تاختند و باختند
کاخ استعمار را از بیخ برانداختند
بهر احفاد زمان حماسه ها پرداختند

چون به میهن بنگری، نقش زَمَن یادت نره

ای وطندار عزیزم چون روی سوی وطن میگشا چشم دل و هر سو نگاهی میفگن
خاک او میبوس از بهر پرستش چون و تن "ما ازو زنده به نام و او ز ما زنده به تن"
سجده در محرابِ دامنِ وطن یادت نره

چون به کابلجان رسی بر کوی و دامانش نگر از سراپای وی و بالا و پایانش نگر
لاله های کوهی صد ره نمایانش نگر میوه های دلکش و کلک عروسانش نگر
سیوهای جورَس و نازکبدن یادت نره

خواجه های کابل قامت رسا آور به یاد خواجه رُشنائی و دامن صفا آور به یاد
عاشق عارف، قبر صوفی شوودا آور به یاد چارده معصوم و نقش بوریا آور به یاد
چل گزی بابا و خضر و چیلتن یادت نره

گر گذر افتد به انترنت سوی افغانیان روی می آور به طرف صفحه آزادگان
صفحه "آزاد افغان" گر بیابی در میان هرچه بینی بنگر و هرچه بیابی میخوان
نثر نیکوی "خلیل" و نظم من یادت نره

توضیحات:

– "ما ازو زنده به نام و او ز ما زنده به تن" با الهام از مصراع دوم مطلع قصیده مشهور شاعری لطیف طبع و نازک پرداز، منوچهری دامغانی، سروده شده که میگوید:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن جسم ما زنده به جان و جان او زنده به تن

منوچهری، شاعر چیره دست قرن پنجم هجری و مداح مسعود غزنوی (مسعود اول)، که در عنوان جوانی پدرود حیات گفت، قصیده ای بسیار جالب در مدح استاد خود، ملک الشعراء ابوالقاسم حسن، عنصری بلخی، دارد که در جایی از آن بدین ترتیب از وی با اکرام و تبجیل نام میبرد:

تو همی تابی و من بر تو هم خوانم به مهر هر شبی تا صبح دیوان ابوالقاسم حسن
اوستاد اوستادان زمانه عنصری عنصرش بی عیب و جانش بیغش و دل بی فتن

... ..

و در بیتی از اوستاد خود حکیم عنصری چنین یاد فرماید:

گو فراز آیند و شعر اوستادم بشنوند تا غریزی روضه بینند و طبیعی نسترن

مأخوذ از صفحات 79 – 81 دیوان منوچهری دامغانی، به اهتمام دکتر دبیر سیاقی، انتشارات زوار، چاپ اول، زمستان 1370، تهران.

داکتر سیاقی مصراع "عنصرش بی عیب و جانش بیغش و دل بی فتن" را به شکل ذیل می آرد:

عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن

من مگر همان ورشن بالا را که از قدیم به حافظه دارم، مرجح دانسته و همان را مدار اعتبار قرار دادم.

- "کلک عروسان" مراد از انگورهای حسینی باریک و شفاف است، که به "کلک آروس" (کل عروس) شهرت دارد و خسته ها از شکمش نمایان است.

- "سیو" تلفظ عامیانه از "سیب" است.

- "جورس" (بر وزن "نورس") نوعی از سیب که در موسم رسیدن "جو"، پخته میشود، یعنی پیشتر از هر نوع سیب دیگر.

- "نازکبدن" نوعی سیب خوشمزه، خوشرنگ، خوشبوی و بسیار نازک

- "عاشقان و عارفان" را بعضاً "عاشق عارف" هم گویند، که عبارتند از "خواجه عبدالسلام" و "خواجه عبدالصمد" و از خواجه های چهارگانه دور و نواح کوه شیر دروازه. مردم کابل معتقدند که "عاشقان و عارفان" ضامن کابل است.

- "خواجه رُشنائی" تلفظ عامیانه از "خواجه روشنائی" است، که در قول کوه خواجه صفاء غنوده است.

- "صفاء" مراد از "خواجه صفاء" است که زیارتگاه هست در کمر کوه شیردروازه. این کوه را از همین سبب به نام "کوه خواجه صفاء" نیز یاد میکنند. خواجه روشنائی و خواجه صفاء هر دو چشمه های آب مصفا داشتند. وقتی در سال 2002 به زیارت حضرت کابل رسیدم، از چشمه خواجه روشنائی اثری نیافتم. از کاریزی که در بالای زیارت عاشقان و عارفان قرار داشت و آب مست و غلطان عرضه میکرد، هم اثری نمانده بود. چشمه خواجه صفاء را برادران پنجشیری ما قفل زده و در انحصار خود درآورده بودند. آب غلطان آن چشمه دیگر حلق خلق خدا را تر نمیکند.

خواجه صفاء، خواجه روشنائی، خواجه عبد السلام (عاشقان) و خواجه عبدالصمد (عارفان) عبارت از خواجهگان چارگانه دامن کوه شیردروازه اند.

- "قبر صوفی" یا "پیر اکرم خان" زیارتگاه هست، با مسجدی مصفا، که در ارتفاعی نه چندان بلند از گچ و چونه و برنگ مرغوب نارنجی کمرنگ، در دامنه کوه خواجه صفاء آباد گردیده است. "صوفی" مراد و مرشد "سردار اکرم خان" - پسر امیر دوست محمد خان - بوده است، از همین سبب آن زیارت را بعض مردم بنام "پیر اکرم خان" نیز یاد میکنند.

- "چارده معصوم" زیارتی ست، در زیر "کاسه برج" و در زیر بالاجوی و در زیر گذر "سنگ کش ها".

- "چل گزی بابا" مراد از قبر "بابه چل گزی" ست، که در گردنه جُبه (شهداء) قرار دارد.

- "شودا" تلفظ عامیانه از "شهداء" - شهدای صالحین - است. مردم کابل این کلمه را همینطور "کشاله دار" تلفظ میکنند. بخاطر تلفظ درست و برابر کننده وزن مصراع، آن را قصداً "شودا" نوشتم.

- "خضر" زیارتیست، در کناره شهدای صالحین با چشمه ای غلطان و آب فراوان.

- "چیلتن" تلفظ عامیانه از "چهل تن" (چل تن) است که زیارتگاه هست، در نزدیکی پغمان

- صفحه "آزاد افغان" مراد از پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است

(برلین - پنجم دسمبر 2009)